



بازدارندگی مبتنی بر توانمندی داخلی ایران و تأثیر آن بر گزینه‌های سیاست خارجی: تحلیل رابطه متقابل میان خوداتکایی دفاعی و استقلال دیپلماتیک راحله بطلانی اصفهانی^۱، لیلا خدابخشی^۲

چکیده:

استراتژی بازدارندگی برای بقای دولت‌ها حیاتی است و هدف آن، افزایش هزینه‌های تهاجم احتمالی به سطحی غیرمنطقی برای دشمن است. برای ایران، به دلیل قرار گرفتن تحت تحریم‌های گسترده و مسدود شدن گزینه‌های ائتلافی سنتی، بازدارندگی به یک الزام بقا تبدیل شده و نیازمند یک مدل درون‌زا مبتنی بر خودکفایی دفاعی است. این رویکرد با مبانی نظریه قدرت سخت همسو است، اما اثربخشی آن در گرو استقلال استراتژیک است؛ استقلال‌هایی که خودکفایی دفاعی (تولید تجهیزات کلیدی در داخل) زیربنای مادی آن محسوب می‌شود، چرا که وابستگی به واردات نظامی، حاکمیت ملی را در لحظه بحران تضعیف می‌کند. بازدارندگی ایران بر دکترین نامتقارن و مجازات پرهزینه استوار است و بر سه‌گانه توان موشکی نقطه‌زن و پهبادی بومی، مزیت اقتصادی-نظامی (تغییر معادله هزینه به ازای انهدام به نفع ایران) و عمق استراتژیک (از طریق نفوذ منطقه‌ای و قابلیت‌های سایبری) تکیه دارد. تحریم‌ها، به‌طور پارادوکسیکال، به کاتالیزور خوداتکایی تبدیل شده و موجب حذف وابستگی فنی و تمرکز بر مزیت نامتقارن شدند. این توانمندی داخلی، آزادی عمل دیپلماتیک را از طریق مکانیسم‌های کلیدی تقویت می‌کند: کاهش بار امنیتی و نیاز به ائتلاف‌های خارجی، تقویت قدرت چانه‌زنی در مذاکرات (مانند حفظ قاطعانه خطوط قرمز موشکی در برجام)، خشی‌سازی اهرم‌های فشار خارجی و در نهایت، تثبیت اعتبار راهبردی از طریق نمایش اراده و توان عملیاتی (مانند حمله به عین‌الاسد). در نتیجه، برای ایران، بازدارندگی بومی نه صرفاً یک نیاز دفاعی، بلکه یک الزام استراتژیک و تضمین‌نامه سیاست خارجی مستقل است که به کشور امکان می‌دهد در مسیر منافع ملی تعیین‌شده توسط خود حرکت کند، نه دیکته‌های خارجی.

واژگان اصلی: بازدارندگی بومی، استقلال استراتژیک، خودکفایی دفاعی، قابلیت موشکی و پهبادی.

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۲. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

امنیت ملی و بقای دولت‌ها همواره در گرو توانایی آن‌ها در مدیریت تهدیدات خارجی بوده است. در این میان، بازدارندگی به عنوان یک استراتژی کلیدی و بنیادی شناخته می‌شود؛ تلاشی است آگاهانه و سنجیده برای منصرف کردن یک دشمن بالقوه از انجام یک اقدام ناخواسته (مانند تهاجم نظامی، حمله سایبری، یا اعمال فشار سیاسی و اقتصادی) از طریق ایجاد ترس از مجازات یا محروم‌سازی.^۱ هدف اصلی بازدارندگی این است که هزینه‌های اقدام نامطلوب را برای بازیگر مقابل به گونه‌ای افزایش دهد که به مراتب بیش از منافع بالقوه آن اقدام باشد (جرویس،^۲ ۱۹۷۹؛ ۲۹).

در محیط پیچیده و پر آشوب کنونی نظام بین‌الملل، مفهوم بازدارندگی دیگر محدود به توان نظامی یا تهدید به استفاده از زور نیست. بازدارندگی امروز به سمت بازدارندگی چندگانه حرکت کرده است؛ رویکردی که بر هم‌افزایی ظرفیت‌ها در حوزه‌های سایبری، فضایی، اطلاعاتی، اقتصادی و نظامی تأکید دارد. در چنین چارچوبی، یک بازدارندگی معتبر باید بتواند در هر یک از این عرصه‌ها، دشمن را در برابر هزینه‌ها و ریسک‌هایی قرار دهد که از نظر او غیرقابل قبول باشد (اکونل،^۳ ۲۰۲۱؛ ۱۵). افزون بر این، بازدارندگی دیگر تنها به تعاملات میان دولت‌ها محدود نیست و به‌طور فزاینده‌ای به حوزه بازیگران غیردولتی نیز کشیده شده است؛ بازیگرانی مانند گروه‌های تروریستی، شبکه‌های نیابتی و کنشگران سایبری. بازدارندگی در این سطح، به دلیل نبود اهداف مادی مشخص و احتمال رفتارهای غیرعقلانی یا ایدئولوژیک، به مراتب پیچیده‌تر و دشوارتر است (ویلیامز و جونز،^۴ ۲۰۲۰؛ ۵۳).

بازدارندگی به‌طور کلی از دو مسیر اصلی عمل می‌کند. رویکرد کلاسیک ترس از مجازات بر تهدید به انتقام شدید و پرهزینه پس از وقوع حمله استوار است؛ به گونه‌ای که مهاجم پیش از هر اقدامی بداند که بهای آن بسیار سنگین خواهد بود. برای نمونه، تهدید به پاسخ موشکی گسترده در صورت اقدام نظامی دشمن، مصداق روشن این نوع بازدارندگی است. در مقابل، رویکرد نوین محروم‌سازی تلاش می‌کند اساساً امکان موفقیت را از دشمن بگیرد. در این مدل، قدرت دفاعی یک کشور باید به اندازه‌ای قوی و قابل اتکا باشد که مهاجم به این باور برسد که حتی اگر حمله کند، به اهدافش نخواهد رسید. ایجاد یک سامانه پدافند سایبری مقاوم و تقریباً نفوذناپذیر نمونه بارز چنین رویکردی

¹ Deterrence by Punishment

² Deterrence by Denial

³ Jervis

⁴ O'Connell

⁵ Williams & Jones

است (جو هانسون و بتز، ۲۰۲۲؛ ۴۲).

نکته‌ای که در تمامی ابعاد بازدارندگی اهمیت حیاتی دارد، نقش اراده و اعتبار است. بازدارندگی صرفاً یک محاسبه مادی یا تکنیکی نیست؛ بلکه نوعی بازی روان‌شناختی میان دو بازیگر است. تهدید زمانی اثرگذار خواهد بود که معتبر باشد؛ یعنی رقیب واقعاً باور کند که دولت تهدیدکننده هم توانایی اجرای تهدید را دارد و هم اراده سیاسی لازم برای عمل کردن به آن را. اگر در این میان کوچک‌ترین نشانه‌ای از تردید، ضعف اراده یا ابهام در توان مشاهده شود، بنیان بازدارندگی سست شده و ممکن است به شکست بیانجامد (زاگار، ۲۰۲۰، ۱۹).

برای کشورهایی مانند ایران که همواره با مجموعه‌ای از تهدیدهای امنیتی، فشارهای سیاسی و اقتصادی و تحریم‌های گسترده از سوی قدرت‌های بزرگ مواجه هستند، بازدارندگی نه یک انتخاب صرفاً استراتژیک، بلکه ضرورتی حیاتی برای بقا و حفظ استقلال تصمیم‌گیری ملی به شمار می‌آید. در چنین شرایطی، بازدارندگی نقش سپری اساسی را ایفا می‌کند که هم امنیت سرزمینی را تضمین می‌کند و هم امکان پیگیری سیاست‌های مستقل را فراهم می‌سازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶، ۴۷).

این وضعیت ویژه، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی و اتخاذ دکترین «نه شرقی، نه غربی»، موجب شده است که بسیاری از ابزارهای سنتی بازدارندگی - مانند پیوستن به ائتلاف‌های نظامی منطقه‌ای یا بین‌المللی - عملاً از دسترس ایران خارج شود. در چنین محیطی که امکان اتکا به حمایت خارجی بسیار محدود یا حتی ناممکن است، ضرورت شکل‌دهی و تقویت یک مدل بازدارندگی درون‌زا بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. این رویکرد، راهی برای حفظ امنیت و استقلال کشور در شرایطی است که تکیه بر سازوکارهای متعارف بازدارندگی برای ایران ممکن نیست (سلیمی و شفیعی، ۱۴۰۰، ۶۳).

در چنین شرایطی، بازدارندگی مبتنی بر توانمندی بومی به‌عنوان تنها ابزار معتبر برای مدیریت ریسک‌های استراتژیک و تهدیدات امنیتی ظهور می‌کند. این رویکرد بر رشد و تقویت ظرفیت‌های دفاعی و نظامی کشور با تکیه بر منابع داخلی، فناوری‌های بومی و توان علمی متخصصان ایرانی استوار است. نمود عملی آن را می‌توان به‌ویژه در پیشرفت صنایع موشکی و پهپادی ایران مشاهده کرده. این خوداتکایی دفاعی دو کارکرد حیاتی به همراه دارد: نخست، کاهش شکنندگی کشور در برابر تحریم‌های تسلیحاتی و مختل شدن احتمالی زنجیره تأمین خارجی در زمان بحران. دوم، ایجاد یک توان

¹ Johnson, Betz

² Zagare

پاسخ نامتقارن و معتبر که قادر است هزینه هر اقدام تهاجمی را برای دشمن تا سطحی غیرقابل قبول افزایش دهد (شفیعی و نجفی، ۱۳۹۸، ۷۴). بدون چنین اهرم فشار سختی، دولت در عرصه مذاکرات منطقه‌ای و بین‌المللی عملاً فاقد پشتوانه خواهد بود.

نبود یک بازدارندگی معتبر که بتواند هزینه‌های تهاجم را افزایش دهد، هر دولت را به شدت آسیب‌پذیر می‌کند. در این وضعیت، ضعف دفاعی یا وابستگی به خارج به یک نقطه فشار دائمی بر سیاست خارجی تبدیل می‌شود. اگر بازیگران خارجی مطمئن باشند که هزینه اقداماتی مانند حمله نظامی یا خرابکاری استراتژیک پایین است، می‌توانند با اعمال فشار سیاسی، تحریم‌های بیشتر یا تهدیدات مستقیم، دولت آسیب‌پذیر را وادار به امتیازدهی یک‌طرفه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی یا حتی ساختار حاکمیتی کنند (لطفی و مرادی، ۱۳۹۷، ۵۸).

به طور خلاصه، برای ایران، توسعه توانمندی‌های بومی دفاعی یک تصمیم تاکتیکی نیست، بلکه یک الزام استراتژیک است که با هدف حفظ استقلال استراتژیک کشور گره خورده است. این بازدارندگی در حقیقت به مثابه تضمین‌نامه سیاست خارجی مستقل عمل می‌کند. توانایی تولید تجهیزات حیاتی دفاعی در داخل، آزادی عمل دیپلماتیک را در برابر قدرت‌های بزرگ و رقبای منطقه‌ای حفظ کرده و این امکان را می‌دهد که دولت در مسیر منافع ملی تعیین شده توسط خود حرکت کند، نه آنکه صرفاً به دیکته‌های خارجی تن دهد و مجبور به امتیازدهی برای رفع تهدیدهای امنیتی باشد (فروغی، ۱۳۹۹؛ ۵۲).

با توجه به تحلیل‌های صورت‌گرفته در خصوص تفاوت بازدارندگی متعارف و بومی، و با در نظر گرفتن الزامات استراتژیک و ژئوپلیتیکی خاص جمهوری اسلامی ایران، مسئله محوری این مقاله این است، بازدارندگی مبتنی بر توانمندی داخلی در ایران، چگونه و از طریق چه مکانیسم‌هایی، توانسته است بر افزایش استقلال دیپلماتیک و آزادی عمل این کشور در سیاست خارجی تأثیر بگذارد، و تأثیر این رابطه در شرایط افزایش درک تهدید منطقه‌ای چگونه تعدیل می‌شود؟

مبانی نظری بازدارندگی مبتنی بر توانمندی داخلی

نظریه قدرت سخت

نظریه قدرت سخت به‌عنوان یک اهرم کلیدی سیاست خارجی، یکی از اصول بنیادین روابط بین‌الملل است و بر استفاده از توانایی‌های نظامی و منابع اقتصادی یک کشور برای اجبار، تهدید یا تطمیع

دیگر بازیگران جهت تغییر رفتار آن‌ها در راستای منافع ملی تأکید دارد (نای، ۲۰۱۱؛ ۸۱). قدرت سخت شامل ابزارهای ملموس و قابل سنجش است؛ از جمله تعداد نیروهای مسلح، بودجه دفاعی، کیفیت فناوری نظامی، و توانایی تحمیل تحریم‌های اقتصادی یا ارائه کمک‌های مالی عمده. کاربست قدرت سخت بر پایه منطق واقع‌گرایی استوار است؛ رویکردی که در آن دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل محسوب شده و بقای خود را در گرو کسب قدرت نسبی بیشتر می‌دانند (مارشایمر، ۲۰۱۴؛ ۲۲).

هدف نهایی به‌کارگیری قدرت سخت این است که هزینه‌های ناشی از عدم تبعیت از خواسته‌های یک دولت برای دولت دیگر به‌قدری افزایش یابد که تبعیت از آن خواسته، منطقی‌ترین و کم‌هزینه‌ترین گزینه به نظر برسد. در قرن بیست و یکم، قدرت سخت همچنان یک مؤلفه محوری سیاست خارجی باقی مانده است، به‌ویژه در حوزه‌های مرتبط با حاکمیت، امنیت سرزمینی و مدیریت بحران‌ها. برای نمونه، توانایی یک کشور در انجام عملیات نظامی دوربرد یا تحمیل رژیم‌های تحریمی مؤثر، مستقیماً بر قدرت چانه‌زنی آن در میز مذاکره تأثیر می‌گذارد و به آن امکان می‌دهد در شرایط دشوار، منافع خود را به‌طور مؤثر دنبال کند (پاپ، ۲۰۲۱؛ ۴۶).

ابعاد نوین قدرت سخت فراتر از ابزارهای صرفاً نظامی رفته و نقش فزاینده‌ای در سیاست خارجی یافته‌اند. تحریم‌های اقتصادی، به‌ویژه تحریم‌های ثانویه که دسترسی یک کشور را به نظام مالی جهانی محدود می‌کنند، به‌عنوان یک ابزار قدرتمند برای اجبار اقتصادی مطرح می‌شوند (هاس، ۲۰۲۱؛ ۱۰۳). چنین تحریم‌هایی می‌توانند اقتصاد کشور هدف را تحت فشار شدیدی قرار دهند تا تصمیمات سیاسی مشخصی اتخاذ شود یا از فعالیت‌های خاصی، مانند توسعه برنامه موشکی، دست بردارد. توانایی اعمال و اجرای مؤثر این تحریم‌ها، متکی بر قدرت اقتصادی و مالی کشور اعمال‌کننده مانند کنترل بر سیستم بانکی بین‌المللی است و این خود یک شکل نوین از قدرت سخت محسوب می‌شود.

از منظر واقع‌گرایی تهاجمی، دولت‌ها نه تنها در پی حفظ قدرت موجود خود هستند، بلکه هدف نهایی آن‌ها دستیابی به هژمونی منطقه‌ای یا جهانی است. در این چارچوب، قدرت سخت به‌عنوان ابزاری برای افزایش مداوم قدرت نسبی دولت در نظر گرفته می‌شود، به‌گونه‌ای که دولت بتواند در نهایت بر دیگر بازیگران مسلط شود و امنیت خود را تضمین کند (مارشایمر، ۲۰۱۴؛ ۲۸). بر این اساس،

¹ Nye

² Mearsheimer

³ Pape

⁴ Haass

⁵ Offensive Realism

رقابت تسلیحاتی و سرمایه‌گذاری مداوم در فناوری‌های نظامی پیشرفته مانند هوش مصنوعی و جنگ سایبری، نه یک استثنا یا ناهنجاری، بلکه نتیجه منطقی ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.

فناوری‌های نوظهور به‌طور بنیادین نحوه به‌کارگیری قدرت سخت را دگرگون کرده‌اند. توسعه قابلیت‌های سایبری تهاجمی این امکان را فراهم می‌کند که زیرساخت‌های حیاتی دشمن، مانند شبکه‌های برق یا سیستم‌های ارتباطی، به‌طور دقیق و کم‌هزینه هدف قرار گیرند، بدون نیاز به استقرار نیروهای فیزیکی. این بعد جدید از قدرت سخت، مفاهیم فاصله و زمان در جنگ و بازدارندگی را تغییر داده و مرز میان صلح و درگیری را مبهم کرده است (تزو و جوهانسون، ۲۰۲۲؛ ۶۷). در این شرایط، توانمندی فنی بومی یک کشور در حوزه‌های سایبری و فناوری‌های پیشرفته، به‌طور مستقیم بر اعتبار و اثرگذاری قدرت سخت آن تأثیر می‌گذارد.

در نهایت، موفقیت یک استراتژی مبتنی بر قدرت سخت به‌طور جدایی‌ناپذیری وابسته به ظرفیت‌های داخلی دولت برای حفظ و توسعه آن قدرت است. پایداری قدرت سخت مستلزم وجود یک پایگاه صنعتی-دفاعی قوی و خودکفا، منابع اقتصادی انعطاف‌پذیر و تعهد سیاسی پایدار است. اگر کشوری برای توسعه فناوری‌های نظامی خود متکی به واردات خارجی باشد، قدرت سخت آن در معرض تهدید و باج‌گیری قرار می‌گیرد. بنابراین، برای دولت‌هایی که به دنبال استقلال در تصمیم‌گیری‌های کلان هستند، بومی‌سازی توانمندی‌های دفاعی و اقتصادی نه تنها یک گزینه، بلکه یک الزام استراتژیک برای تضمین اعتبار و دوام قدرت سخت در بلندمدت به شمار می‌آید (کوپ، ۲۰۱۳؛ ۱۱۳).

مفهوم استقلال استراتژیک و ارتباط آن با خودکفایی دفاعی

مفهوم استقلال استراتژیک در بطن سیاست خارجی و امنیت ملی دولت‌ها، به معنای توانایی یک کشور برای تعریف، اتخاذ و اجرای سیاست‌های کلان امنیتی و منافع ملی خود بدون تحمیل یا وابستگی بیش از حد به قدرت‌های خارجی یا ائتلاف‌ها تعریف می‌شود. این وضعیت، فراتر از استقلال صرفاً سیاسی یا حقوقی است که در سازمان ملل به رسمیت شناخته شده و نوعی خودمختاری عملیاتی ایجاد می‌کند که به دولت امکان می‌دهد در برابر فشارهای بین‌المللی، از آزادی عمل و انعطاف‌پذیری واقعی

¹ Betz & Johnson

² Kopp

برخوردار باشد (برندس^۱، ۲۰۱۸؛ ۳۵). استقلال استراتژیک به ویژه برای کشورهای میانی یا دولت‌هایی که در مناطق پرتنش و درگیر رقابت‌های قدرت‌های بزرگ قرار دارند، حیاتی است؛ زیرا این کشورها تلاش می‌کنند از تبدیل شدن به مهره‌های بازی شطرنج قدرت‌های دیگر جلوگیری کنند. این مفهوم با خودکفایی دفاعی یا توانمندی بومی دفاعی رابطه‌ای مستقیم و ناگسستگی دارد. خودکفایی دفاعی به معنای توانایی یک کشور در تولید، نگهداری و ارتقاء سامانه‌ها و تجهیزات نظامی کلیدی با اتکا به منابع، فناوری و زیرساخت‌های داخلی است (کاپ، ۲۰۱۳، ۱۱۵). هنگامی که یک کشور برای تأمین نیازهای دفاعی خود به واردات خارجی یا زنجیره‌های تأمین سایر کشورها وابسته باشد، در واقع یک نقطه آسیب‌پذیری استراتژیک ایجاد کرده است. در زمان بحران یا اعمال تحریم‌های بین‌المللی، کشور تأمین‌کننده می‌تواند با قطع جریان قطعات یدکی، پشتیبانی فنی یا مهمات، ارتش کشور وابسته را فلج کرده و از این ابزار برای اعمال فشار دیپلماتیک استفاده کند. چنین وابستگی دفاعی، به‌طور اساسی، استقلال استراتژیک را تهی می‌سازد (کراسنر^۲، ۲۰۲۱؛ ۷۸).

به این ترتیب، خودکفایی دفاعی به‌عنوان زیربنای مادی استقلال استراتژیک مطرح می‌شود. بدون این خودکفایی، استقلال استراتژیک صرفاً یک ادعای سیاسی خواهد بود؛ زیرا در عمل، حیاتی‌ترین تصمیمات امنیتی و نظامی کشور تحت تأثیر و اراده خارجی قرار می‌گیرد. برای مثال، اگر کشوری برای عملیاتی کردن جنگنده‌های اصلی خود به قطعات یدکی یک قدرت خارجی وابسته باشد، در تصمیم‌گیری برای استفاده از آن جنگنده‌ها در یک درگیری منطقه‌ای، به‌طور ناخودآگاه، سیاست‌ها و منافع آن قدرت خارجی را مدنظر قرار می‌دهد تا از قطع پشتیبانی فنی جلوگیری کند (فریدمن^۳، ۲۰۲۳؛ ۵۴). چنین وضعیتی در عمل، حاکمیت ملی را در لایه‌های استراتژیک با چالش جدی مواجه می‌کند (والتز^۴، ۲۰۱۸؛ ۱۰۲).

در مقابل، کشوری که قادر است سامانه‌های دفاعی خود را به‌صورت داخلی تولید کند، از قدرت چانه‌زنی دیپلماتیک بالاتری برخوردار می‌شود. وقتی دولتی بداند که تهدید تحریم تسلیحاتی یا قطع همکاری‌های نظامی، تأثیر حیاتی بر توان دفاعی آن ندارد، می‌تواند در میز مذاکرات بین‌المللی با اعتمادبه‌نفس و قاطعیت بیشتر از منافع خود دفاع کند. این وضعیت به‌ویژه برای کشورهایمانند ایران

¹ Brands

² Krasner

³ Friedman

⁴ Waltz

که تحت تحریم‌های دائمی قرار داشته‌اند، مصداق بارز پیدا می‌کند؛ زیرا تحریم‌ها عامل اصلی سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های بومی و ایجاد مسیر مستقل برای توسعه تسلیحاتی بوده‌اند. چنین چرخه‌ای، استقلال سیاسی را تقویت کرده و تصمیم‌گیری‌های نظامی را از قید شروط و فشارهای خارجی آزاد می‌سازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶، ۷۸).

پیوند خودکفایی دفاعی و استقلال استراتژیک نقش مهمی در تضمین اعتبار بازدارندگی دارد. یک بازدارندگی موفق مستلزم آن است که دشمن بالقوه، هم توانایی و هم اراده دولت را برای پاسخ به تهدید باور کند. اگر توان دفاعی کشور به شدت وابسته به قراردادهای کمک‌های خارجی باشد، دشمنان ممکن است پیش‌بینی کنند که در زمان بحران، قدرت‌های حامی به دلیل ترس از تشدید تنش، کشور تحت حمایت خود را مجبور به عقب‌نشینی کنند. در مقابل، زمانی که توانمندی دفاعی بومی و غیرقابل اختلال باشد، پیام به دشمن روشن است: اراده سیاسی برای دفاع با ابزارهای مادی داخلی پشتیبانی می‌شود و هیچ راهی برای خنثی‌سازی آن وجود ندارد (فروغی، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۲). این اعتماد به توان بومی، یکی از عوامل حیاتی برای ایجاد ثبات استراتژیک محسوب می‌شود (بترز و جوهانسون، ۲۰۲۲، ۷۳).

استقلال استراتژیک نه تنها در بعد نظامی، بلکه در حوزه‌های اقتصادی و فناوری نیز اهمیت حیاتی دارد. در عصر رقابت‌های فناورانه و جنگ‌های اقتصادی، خودکفایی در فناوری‌های دوگانه و کنترل بر زنجیره‌های تأمین حیاتی، دولت‌ها را قادر می‌سازد در برابر ابزارهای نوین قدرت سخت، مانند تحریم‌های فناوری یا حملات سایبری، مقاومت کنند (هاس، ۲۰۲۱، ص. ۱۰۷). این توانایی، با حفظ زیرساخت‌ها و ارتقاء نوآوری داخلی، امکان می‌دهد سیاست خارجی کشور در مواجهه با فشارهای خارجی فروپاشی ساختاری را تجربه نکند. همچنین، کنترل بومی بر فناوری‌های کوانتومی و هوش مصنوعی امروزه به یکی از معیارهای جدید و تعیین‌کننده برای استقلال استراتژیک تبدیل شده است (اسچمیت، ۲۰۲۳، ۴۲).

به به طور خلاصه، می‌توان گفت که استقلال استراتژیک هدف نهایی است و خودکفایی دفاعی مهم‌ترین ابزار مادی و پیش‌شرط عملیاتی دستیابی به آن هدف به شمار می‌آید. کشوری که نتواند به تولید موثر، پهنای یا تجهیزات سایبری خود باشد، قادر است بدون نگرانی از فشارهای خارجی، روابط منطقه‌ای و بین‌المللی خود را بر اساس منافع واقعی تنظیم کند، نه بر اساس بیم یا امید از متحدان و مخالفان. این خودکفایی در نهایت باعث افزایش تاب‌آوری ملی در برابر شوک‌های بیرونی می‌شود و به

¹ Schmitt

تضمین بقای نظام سیاسی کمک شایانی می‌کند. به عبارت دیگر، خودکفایی دفاعی، هزینه‌های بیرونی شدن سیاست را به شکل چشمگیری کاهش می‌دهد (والث، ۲۰۲۰، ۸۸).

تبیین مفهوم بازدارندگی نامتقارن ایران

بازدارندگی نامتقارن^۱ به‌عنوان دکترین مسلط در راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران، پاسخی استراتژیک به عدم توازن قدرت نظامی متعارف میان ایران و قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای محسوب می‌شود (شفیعی و نجفی، ۱۳۹۸، ص. ۴۲). این رویکرد نه نشانه ضعف، بلکه حاصل هوشمندی استراتژیک در بهره‌گیری از آسیب‌پذیری‌های دشمن و ظرفیت‌های بومی است. بر همین اساس، ایران به‌جای ورود به رقابت مستقیم و پرهزینه در حوزه‌هایی همچون ناوگان‌های هوایی پیشرفته یا ناوهای هواپیمابر، بر توسعه قابلیت‌هایی متمرکز شده است که می‌توانند به‌طور نامتناسبی هزینه هرگونه اقدام نظامی را برای متجاوز افزایش دهند و ریسک‌های غیرقابل تحمل بر او تحمیل کنند (فروغی، ۱۳۹۹، ۵۷).

این دکترین، بیش از هر چیز بر بازدارندگی از طریق مجازات استوار است؛ رویکردی که بر این فرض بنا شده که اگر دشمن بداند حمله به ایران با پاسخی سریع، دردناک و جبران‌ناپذیر مواجه خواهد شد، از آغاز هرگونه درگیری صرف‌نظر خواهد کرد. در این چارچوب، ایران اعلام می‌کند که در صورت هر نوع تهاجم، توانایی وارد کردن خسارات سنگین به منافع حیاتی، مراکز قدرت و زیرساخت‌های اساسی دشمن را دارد. این اقدامات تنبیهی می‌تواند شامل هدف قرار دادن پایگاه‌های نظامی منطقه‌ای، مراکز انرژی و اقتصاد مانند تأسیسات نفتی، و همچنین مسیرهای راهبردی بین‌المللی از جمله تنگه هرمز باشد (جعفری، ۱۳۹۷، ۳۳). پیام اصلی این استراتژی آن است که هزینه هرگونه پیروزی احتمالی، بسیار بیشتر از منافع آن خواهد بود.

ستون‌های اصلی این نوع بازدارندگی در ایران، بر سه‌گانه موشکی، پهپادی و قدرت منطقه‌ای تکیه دارند. نیروی موشکی اعم از موشک‌های بالستیک و کروز با دقت بالا و برد متوسط اهرم اصلی اعمال مجازات قلمداد می‌شود و به ایران این امکان را می‌دهد که اهداف حساس را در عمق منطقه مورد اصابت قرار دهد. در کنار آن، سامانه‌های پهپادی با قابلیت تولید انبوه، هزینه عملیاتی بسیار پایین و توان

¹ Walt

² Asymmetric Deterrence

اجرای حملات نقطه‌زن، نقشی تعیین‌کننده در اشباع پدافندهای هوایی دشمن دارند؛ قابلیت‌هایی که در چارچوب نبردهای متعارف کمتر قابل مهار هستند (لطفی و مرادی، ۱۳۹۷، ۷۴).

در بُعد جغرافیایی، توان ایران در کنترل و اثرگذاری بر آبراه‌های حیاتی به‌ویژه تنگه هرمز و خلیج فارس یکی از مهم‌ترین مزیت‌های نامتقارن آن به شمار می‌رود. در چارچوب دکترین بازدارندگی نامتقارن، ایران این امکان را دارد که در شرایط بحرانی، عبور و مرور انرژی جهانی را مختل یا محدود کند؛ اقدامی که برای قدرت‌هایی که اقتصادشان شدیداً به این مسیرها وابسته است، پیامدهای سنگین و فوری خواهد داشت. این ظرفیت، فشار استراتژیک را از مرزهای ایران به بازارهای جهانی انرژی منتقل کرده و بر تصمیم‌گیری دشمنان بالقوه تأثیر مستقیم می‌گذارد (عزتی، ۱۳۹۴، ۱۱۲).

گروه‌های مقاومت منطقه‌ای یا نیروهای نیابتی، بخش جدایی‌ناپذیر سازوکار بازدارندگی ایران را تشکیل می‌دهند. این بازیگران، عمق استراتژیک کشور را در محیط ناامن پیرامونی گسترش داده و امکان مواجهه با دشمن را در چند جبهه و در فاصله‌ای دور از مرزهای سرزمینی ایران فراهم می‌کنند. چنین آرایشی، الگوی جنگ را از یک نبرد خطی و کلاسیک به یک درگیری شبکه‌ای، چندلایه و پیش‌بینی‌ناپذیر تبدیل می‌کند؛ الگویی که مدیریت آن برای دشمن بسیار سخت، پرهزینه و همراه با ریسک بالاست. همین ویژگی، احتمال تهاجم مستقیم به ایران را به‌طور معناداری کاهش می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶، ۸۷).

در کنار این مؤلفه میدانی، توان سایبری و سایبری تهاجمی یکی از ابعاد نوظهور و در حال گسترش بازدارندگی نامتقارن ایران است. عملیات سایبری علیه زیرساخت‌های حیاتی دشمن —از شبکه‌های انرژی گرفته تا سامانه‌های مخابراتی— یا حتی زیرساخت‌های کشورهای هم‌پیمان با او، ابزاری کم‌هزینه، پنهان‌پذیر و با قدرت تخریب بالا به شمار می‌آید. همین قابلیت، سطح تهدید را به حوزه‌ای منتقل می‌کند که بسیاری از قدرت‌های بزرگ در آن آسیب‌پذیر و فاقد پوشش کامل دفاعی هستند (شفیعی و نجفی، ۱۳۹۸، ۱۳۴).

از منظر اقتصادی نیز، بازدارندگی نامتقارن برای ایران به‌منزله راهبردی کارآمد برای حفظ استقلال استراتژیک با هزینه محدود عمل می‌کند. به‌جای صرف هزینه‌های سنگین برای خرید جنگنده‌های نسل پنجم یا ناوگان‌های پیشرفته دریایی، ایران با اتکا به توسعه بومی موشک‌ها و پهپادها که به‌طور قابل توجهی کم‌هزینه‌ترند توانسته بازدارندگی قابل اتکایی در سطح منطقه ایجاد کند. این رویکرد اجازه می‌دهد که منابع مالی محدود کشور، به شکلی هدفمند و مقرون‌به‌صرفه در خدمت تقویت امنیت ملی و

در نتیجه، سیاست خارجی مستقل و غیر وابسته قرار گیرد.

تضمین اعتبار بازدارندگی نامتقارن ایران، عمدتاً از طریق اثبات عملیاتی آن محقق شده است. با نمایش‌های دوره‌ای قدرت و پاسخ‌های دقیق به اقدامات دشمن—مانند حمله به پایگاه عین‌الاسد یا عملیات پهپادی در منطقه—پیامی روشن به حریف منتقل شده است: ایران نه تنها توانایی به‌کارگیری این ابزارها را دارد، بلکه اراده سیاسی قاطع برای استفاده از آن‌ها در صورت لزوم را نیز داراست. این نشان دادن توان عملیاتی، یکی از عوامل کلیدی موفقیت بازدارندگی نامتقارن محسوب می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۱).

به طور کلی، بازدارندگی نامتقارن ایران یک دکترین دفاعی جامع است که با ادغام فناوری‌های بومی، ویژگی‌های جغرافیایی منحصر به فرد، قدرت منطقه‌ای و ابزارهای نامتعارف، هزینه‌های هرگونه تهدید علیه کشور را به سطح غیرقابل تحمل افزایش می‌دهد. این رویکرد، در نهایت به عنوان یک اهرم حیاتی، آزادی عمل دیپلماتیک ایران را در مواجهه با فشارها و تحریم‌های بین‌المللی حفظ کرده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تضمین بقای نظام سیاسی ایفا می‌کند.

تحلیل خوداتکایی دفاعی ایران

تجربه قطع کامل پشتیبانی نظامی خارجی در دوران جنگ تحمیلی، نقطه عطفی بود که ایران را به سمت خوداتکایی دفاعی سوق داد. در سال‌های پس از جنگ، روشن شد که ایران قادر به رقابت با رقبای منطقه‌ای یا قدرت‌های بزرگ در حوزه‌های بسیار پرهزینه‌ای همچون نیروی هوایی نسل جدید نیست؛ حوزه‌هایی که می‌توانستند خلأیی جدی در توان دفاعی کشور ایجاد کنند. از همین رو، برنامه‌های بومی‌سازی در حوزه موشکی و پهپادی با تمرکز بر دکترین بازدارندگی نامتقارن طراحی شدند تا این خلأهای راهبردی را جبران کنند (شفیعی و نجفی، ۱۳۹۸، ۴۲).

هسته اصلی این دکترین، افزایش هزینه اقدام نظامی برای طرف مقابل است. ایران به‌خوبی می‌داند که در عرصه جنگ متعارف نه از نظر تعداد و نه کیفیت تجهیزات، توان رقابت با ناوگان‌های جنگنده پیشرفته آمریکا، سامانه‌های پدافندی مدرن متحدان آن یا زرادخانه‌های عظیم‌شان را ندارد (مجلسی، ۱۴۰۱، ۵۷). بنابراین هدف اصلی، نه ورود به یک جنگ فرسایشی متعارف، بلکه تغییر محاسبات هزینه-فایده در ذهن متجاوز است.

در همین چارچوب، توسعه موشک‌ها و پهپادهای بومی و نقطه‌زن، ایران را قادر ساخته است تا

¹ Credibility

تهدیدی معتبر و قابل اتکا ایجاد کند؛ تهدیدی مبنی بر اینکه در صورت هرگونه تهاجم، امکان وارد کردن خسارات شدید، سریع و دردناک به مراکز حساس دشمن وجود دارد از تأسیسات حیاتی انرژی و ترابری گرفته تا پایگاه‌های نظامی آنها در منطقه. چنین پاسخی، هزینه‌های اقتصادی، سیاسی و انسانی هرگونه ماجراجویی نظامی را برای دشمن به سطحی می‌رساند که ادامه عملیات تهاجمی از نظر استراتژیک غیرعقلانی می‌شود. به بیان دیگر، دکترین نامتقارن این پیام را منتقل می‌کند که حتی اگر دشمن آغازگر حمله باشد، پاسخ ایران قطعی، دردناک و گریزناپذیر خواهد بود و هیچ تضمینی وجود ندارد که دامنه درگیری محدود بماند یا منافع منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای متجاوز در امان باشد (شفیعی و نجفی، ۱۳۹۸، ۴۲).

در این میان، توان موشکی ایران ستون فقرات بازدارندگی از طریق مجازات را تشکیل می‌دهد. توسعه موشک‌های بالستیک و کروز با سرعت آماده‌سازی بالا، دقت زیاد و قابلیت عبور از دفاع دشمن به ایران این امکان را می‌دهد که در صورت حمله، مراکز حیاتی و قدرت دشمن را در عمق منطقه هدف قرار دهد. این توانایی، سطحی از ریسک را برای متجاوز ایجاد می‌کند که عملاً هرگونه اقدام نظامی را به تصمیمی پرهزینه و غیرمنطقی تبدیل می‌سازد (مجلسی، ۱۴۰۱، ۵۷). به بیان روشن‌تر، ایران با اتکا بر این قابلیت، به دشمن یادآوری می‌کند که هزینه حمله، فوراً و با شدت بالا از سوی ایران پاسخ داده خواهد شد و پیامدهای آن برای منافع حیاتی متجاوز قابل کنترل نخواهد بود.

قابلیت‌های موشکی ایران دارای ابعاد راهبردی چندگانه هستند و فراتر از یک ابزار صرفاً تهاجمی عمل می‌کنند. یکی از مهم‌ترین این ابعاد، دقت و بقاپذیری سامانه‌ها است. در سال‌های اخیر، تمرکز ویژه‌ای بر کاهش خطای دایره‌ای (CEP) موشک‌ها صورت گرفته تا توانایی هدف‌گیری دقیق مراکز حساس دشمن تضمین شود. هم‌زمان، بقاپذیری این موشک‌ها نیز از طریق توسعه پرتاب از پلتفرم‌های متحرک، سیلوهای زیرزمینی و سامانه‌های پرتاب چندگانه افزایش یافته است. این اقدامات تضمین می‌کنند که در صورت حمله اولیه یا پیشگیرانه دشمن، توان پاسخ ایران ختی نمی‌شود و اعتبار تهدید برای اعمال مجازات حفظ می‌گردد (فروغی، ۱۳۹۹، ۳۶). به بیان دیگر، بقاپذیری، ستون اصلی بازدارندگی نامتقارن ایران محسوب می‌شود.

بعد دوم، کنترل فضای جغرافیایی است. موشک‌های برد متوسط و دوربرد ایران این امکان را می‌دهند که کل منطقه خلیج فارس، دریای عمان و پایگاه‌های نظامی آمریکا و متحدانش در خاورمیانه را در معرض تهدید مستقیم قرار دهد. این قابلیت، محیطی امنیتی غیرقابل نفوذ برای نیروهای خارجی

ایجاد کرده و آزادی عمل نظامی آن‌ها در آبراه‌های حیاتی منطقه را به شدت محدود می‌کند (شفیعی و نجفی، ۱۳۹۸، ۴۵).

در نهایت، بعد سوم، قدرت چانه‌زنی دیپلماتیک است. توان موشکی ایران، صرفاً یک ابزار نظامی نیست؛ بلکه یک سرمایه دیپلماتیک فعال محسوب می‌شود. حضور این توان در اختیار ایران، قدرت چانه‌زنی کشور را در مذاکرات حساس مانند مذاکرات هسته‌ای یا منطقه‌ای در برابر قدرت‌های جهانی که قصد تحمیل خواسته‌های خود را دارند، افزایش می‌دهد و مؤلفه استقلال استراتژیک کشور را تقویت می‌کند (لطفی و مرادی، ۱۳۹۷، ۵۲).

در کنار توان موشکی، فناوری پهپادی به عنوان یک ابزار نامتقارن، کم‌هزینه و دارای قابلیت‌های تهاجمی و شناسایی بالا، به سرعت توسعه یافته و به یک نیروی پیشرو در دکترین دفاعی ایران تبدیل شده است. پهپادهای شناسایی و تهاجمی، مانند خانواده‌های شاهد و کمان، نه تنها خلاء نظارتی ناشی از عدم دسترسی به هواپیماهای سرنشین‌دار پیشرفته و محدودیت‌های تحریمی را جبران می‌کنند، بلکه به ایران امکان می‌دهند با حملات اشباع‌کننده و دقیق، اهداف پدافندی و تأسیسات نظامی دشمن را با کمترین هزینه ممکن مورد اصابت قرار دهد (محمدی، ۱۴۰۲، ۲۸).

قابلیت تولید انبوه و هزینه نگهداری پایین این سامانه‌ها، یک مزیت اقتصادی و نظامی مهم ایجاد می‌کند؛ به طوری که در شرایط جنگی یا تنش‌های طولانی‌مدت، انعطاف‌پذیری و ظرفیت پاسخ پایدار تضمین شده و امکان مقابله با سامانه‌های دفاعی گران‌قیمت دشمن فراهم می‌شود (زارعی، ۱۳۹۹، ۴۷). یکی از ویژگی‌های نوآورانه پهپادها، قابلیت انکارپذیری و ایجاد ابهام استراتژیک است. اغلب پهپادهای تهاجمی به صورت مخفیانه یا از طریق گروه‌های نیابتی منطقه‌ای به کار گرفته می‌شوند، که این امر ردیابی منشأ دقیق حمله و تصمیم‌گیری برای پاسخ قاطع دشمن را دشوار می‌کند (جلالی، ۱۴۰۳، ۳۳). این ابهام به ایران اجازه می‌دهد بدون عبور مستقیم از آستانه درگیری‌های گسترده، دشمن را در معرض ریسک قرار دهد و پیام‌های استراتژیک خود را از طریق حملات هدفمند منتقل کند. این تاکتیک نه تنها فشار امنیتی را به خارج منتقل می‌کند، بلکه هزینه‌های سیاسی و حقوقی پاسخگویی برای متجاوز احتمالی را افزایش می‌دهد.

علاوه بر این، در محیط عملیاتی منطقه‌ای، پهپادها به ایران امکان داده‌اند که به طور مؤثر با سیستم‌های هشدار اولیه و شبکه‌های راداری پیشرفته دشمن درگیر شود. با توجه به هزینه پایین هر واحد پهپاد در مقایسه با موشک‌های کروز یا بالستیک، ایران می‌تواند از پهپادها به عنوان ابزار شناسایی و

هدف‌گیری پیشرفته برای کور کردن یا اشباع سیستم‌های پدافندی گران‌قیمت دشمن (مانند پاتریوت یا تاد) استفاده کند. این فرآیند معادله هزینه به ازای انهدام را به نفع ایران تغییر می‌دهد، زیرا دشمن مجبور است موشک‌های گران‌بهای خود را برای سرنگونی هدف‌هایی با ارزش مادی پایین‌تر مصرف کند. این برتری اقتصادی-نظامی، پایداری استراتژی بازدارندگی نامتقارن را در بلندمدت تضمین می‌کند (نوریان، ۱۴۰۲، ۴۰).

تأثیر تحریم‌ها: تشدیدکننده خوداتکایی داخلی

برخلاف هدف اعلامی تحریم‌های تسلیحاتی که جلوگیری از تقویت قوای نظامی ایران بود، این محدودیت‌های خارجی در عمل به یک عامل تشدیدکننده و کاتالیزور قدرتمند برای خوداتکایی دفاعی تبدیل شدند. از همان آغاز انقلاب اسلامی و در طول جنگ تحمیلی، ایران تحت شدیدترین تحریم‌های نظامی قرار گرفت؛ شرایطی که به طور غیرمستقیم اجبار استراتژیک برای نوآوری و خودکفایی ایجاد کرد (رفیق‌دوست، ۱۳۹۷، ۴۲).

این محدودیت‌ها صنایع دفاعی کشور را واداشت تا به جای انتظار برای خرید یا دریافت پشتیبانی از خارج، به صورت بومی و مبتکرانه به تولید قطعات، مهندسی معکوس و در نهایت طراحی سامانه‌های کاملاً داخلی بپردازند. فشار ناشی از تحریم‌ها، نیاز به بقا را به موتور محرک نوآوری تبدیل کرد و هرگونه وابستگی به زنجیره‌های تأمین خارجی را به مثابه تهدیدی جدی علیه حاکمیت ملی قلمداد نمود (آشتیانی، ۱۴۰۱، ۳۶).

یکی از اثرات اصلی تحریم‌ها، حذف کامل وابستگی و تضمین پایداری سیستم‌ها بود. تهدید دائمی قطع پشتیبانی نظامی خارجی، هرگونه برنامه‌ریزی دفاعی مبتنی بر واردات را بی‌اعتبار ساخت و دولت و نهادهای دفاعی را مجبور کرد تا سرمایه‌گذاری اصلی را به سمت تحقیق و توسعه داخلی هدایت کنند. این روند منجر به بومی‌سازی هزاران قطعه و زیرسیستم حیاتی شد، از جمله در حوزه‌های متالورژی، سوخت، هدایت و کنترل. در نتیجه، صنایع دفاعی ایران از وابستگی تقریباً صددرصدی پیش از انقلاب، به خودکفایی ساختاری در تولید تجهیزات استراتژیک دست یافتند و تاب‌آوری سیستم دفاعی در برابر شوک‌های بیرونی به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافت (محمدنجر، ۱۴۰۱، ۵۱).

همچنین، تحریم‌ها به طور غیرمستقیم تمرکز بر مزیت نامتقارن را تقویت کردند. از آنجا که ایران از خرید سامانه‌های متعارف و گران‌قیمت (مانند جت‌های جنگی پیشرفته) محروم بود، منابع و استعداد‌های بومی به سمت توسعه قابلیت‌های نامتقارن و مقرون‌به‌صرفه هدایت شدند. این محدودیت،

زمینه را برای توسعه موشک‌ها و پهپادها به عنوان ابزارهای کلیدی دکترین بازدارندگی نامتقارن فراهم کرد. این سامانه‌ها، علاوه بر مناسب بودن برای بومی‌سازی، بالاترین اثرگذاری نظامی در جنگ نامتقارن را نیز ایجاد کردند (زرچینی، ۱۴۰۳، ۲۸).

بنابراین، تحریم‌ها که هدفشان تضعیف قدرت سخت ایران بود، در نهایت به طور پارادوکسیکال باعث ایجاد نهضت بومی‌سازی جامع، تقویت قدرت سخت درون‌زا و تضمین استقلال استراتژیک کشور شدند.

حذف وابستگی

حذف وابستگی یکی از ملموس‌ترین و مهم‌ترین پیامدهای تحریم‌های تسلیحاتی علیه ایران بود. تحریم‌ها، تهدید قطع پشتیبانی نظامی خارجی را به یک واقعیت دائمی و غیرقابل انکار تبدیل کردند؛ واقعیتی که هرگونه برنامه‌ریزی دفاعی بلندمدت مبتنی بر واردات را، به‌ویژه در شرایط بحران، کاملاً بی‌اعتبار می‌ساخت (عالیخانی، ۱۳۹۹، ۴۷).

این شرایط دولت و نهادهای دفاعی را واداشت تا به جای اتکا به خرید خارجی، سرمایه‌گذاری اصلی و هدفمند خود را به سمت تحقیق و توسعه داخلی هدایت کنند. این رویکرد، که در ابتدا واکنشی و انفعالی به نظر می‌رسید، به تدریج به یک رویکرد فعال و پیش‌برنده تبدیل شد، به گونه‌ای که بومی‌سازی هزاران قطعه و زیرسیستم حیاتی از جمله در حوزه‌های پیچیده مانند متالورژی پیشرفته، سوخت موشکی جامد، سامانه‌های هدایت و کنترل پرواز و اپتیک به اولویت ملی و استراتژیک بدل شد (آشتیانی، ۱۴۰۱، ۳۹).

این فرآیند پرشتاب باعث شد که صنایع دفاعی ایران، که پیش از انقلاب به شدت وابسته به غرب بودند، به تدریج به خودکفایی بالنده و پایدار دست یابند. این سطح از بومی‌سازی، در واقع، مفهوم اقتصاد مقاومتی را در حوزه دفاعی محقق ساخت و حاشیه امنیت و تاب‌آوری نظامی کشور را در برابر فشارهای بین‌المللی به سطحی رساند که قطع همکاری‌های فنی خارجی دیگر تهدیدی جدی برای توان دفاعی ایجاد نمی‌کرد (سلیمی و شفیعی، ۱۴۰۰، ۵۲).

نتیجه مستقیم این حذف وابستگی، کاهش چشمگیر آسیب‌پذیری استراتژیک ایران در برابر اهرم فشار دیپلماتیک قدرت‌های بزرگ بود. در گذشته، نیاز به به‌روزرسانی یا تعمیر سامانه‌های تسلیحاتی ساخت غرب، فرصتی برای تحمیل شروط سیاسی و اقتصادی به ایران ایجاد می‌کرد؛ اما با دستیابی به خودکفایی در زیرسیستم‌های حیاتی، کشورهای تحریم‌کننده عملاً اهرم نفوذ اصلی خود را از دست

دادند و تهدید به قطع فروش یا پشتیبانی دیگر نمی‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در محاسبات امنیتی ایران ایفا کند. این پایداری فنی و لجستیکی، اعتبار تهدید ایران را در دکترین بازدارندگی نامتقارن تقویت کرد، زیرا دشمن می‌دانست حتی در طول یک درگیری طولانی، توان پاسخ ایران تحلیل نخواهد رفت (نوریان، ۱۴۰۲، ۲۸).

علاوه بر این، فرآیند بومی‌سازی یک چرخه مثبت نوآوری داخلی ایجاد کرد که فراتر از بخش دفاعی، به سایر حوزه‌های فناوری نیز تسری یافت. متخصصان داخلی که مجبور به حل مشکلات پیچیده فنی در حوزه‌هایی مانند سنسورهای دقیق یا مواد کامپوزیتی سبک بودند، در واقع یک اکوسیستم دانش‌بنیان دفاعی را پایه‌ریزی کردند. این سرریز فناوری، به تقویت صنعت ملی، تربیت نیروی متخصص بومی و ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان فعال در حوزه‌های دوگانه کمک شایانی نمود (محمدنجر، ۱۴۰۱، ۵۵).

بنابراین، تجربه حذف وابستگی نشان داد که تحریم‌ها به مثابه یک شمشیر دولبه عمل کردند؛ در حالی که در کوتاه‌مدت هزینه‌هایی تحمیل کردند، در بلندمدت، تضمین‌کننده استقلال استراتژیک ایران شدند. خودکفایی دفاعی، از این منظر، به عنوان سپر محافظ سیاست خارجی عمل می‌کند؛ سپری که به دیپلمات‌ها اجازه می‌دهد در میز مذاکره، بدون ترس از فروپاشی نظامی یا نیاز به قطعات یدکی خارجی، قاطعانه از منافع ملی دفاع کنند. ماین پیوند میان توانایی‌های بومی (موشک و پهپاد) و آزادی عمل دیپلماتیک، مهم‌ترین دستاورد راهبردی ناشی از حذف وابستگی تحمیلی است (عزتی، ۱۳۹۴، ۱۸).

تمرکز بر مزیت نامتقارن: تغییر مسیر استراتژیک

تمرکز بر مزیت نامتقارن یکی از پیامدهای استراتژیک و کلان تحریم‌های خارجی علیه ایران بود. تحریم‌ها، دسترسی کشور به سامانه‌های نظامی متعارف و پرهزینه مانند جت‌های جنگی پیشرفته، تانک‌های مدرن یا سیستم‌های پدافندی غربی را محدود کردند. این محدودیت اجباری، به صورت هدفمند، تمرکز راهبردی ایران را بر توسعه قابلیت‌های نامتقارن و مقرون‌به‌صرفه تقویت کرد (زرچینی، ۱۴۰۳، ۲۲).

موشک‌ها و پهپادها، که فناوری نسبتاً قابل بومی‌سازی داشتند و در جنگ نامتقارن اثرگذاری بالایی داشتند، به اولویت اصلی سرمایه‌گذاری تبدیل شدند. این یعنی تحریم‌ها عملاً مسیر ایران را به سمت دکترین بازدارندگی نامتقارن هدایت کردند. این سامانه‌ها نه تنها هزینه تولید و نگهداری کمتری داشتند، بلکه از لحاظ عملیاتی، سرمایه نظامی دشمن را به چالش می‌کشیدند؛ برای مثال، یک پهپاد ارزان‌قیمت

می‌تواند یک سیستم پدافندی چند میلیون دلاری را مجبور به واکنش کند یا یک تأسیسات حیاتی را هدف قرار دهد.

این تغییر جهت استراتژیک، یک مزیت اقتصادی-نظامی بزرگ برای ایران ایجاد کرد، به گونه‌ای که معادله هزینه به ازای انهدام به نفع بازیگر ضعیف‌تر تغییر یافت (نوریان، ۱۴۰۲، ۲۸). سرمایه‌گذاری در موشک‌های کروز و بالستیک نقطه‌زن و همچنین تولید انبوه پهپادها، به ایران امکان داد تا با کسری از بودجه دفاعی رقبای منطقه‌ای، یک قابلیت پاسخ معتبر و بازدارنده ایجاد کند. این استراتژی، نقطه ضعف مالی ناشی از تحریم‌ها را به نقطه قوت عملیاتی تبدیل کرد، زیرا سامانه‌های ارزان و بومی، انعطاف‌پذیری و پایداری لازم برای درگیری طولانی‌مدت یا فشار مستمر را فراهم کرده و تحت تأثیر قطع پشتیبانی یا فشار سیاسی خارجی قرار نمی‌گیرند (فروغی، ۱۳۹۹، ۳۵).

همچنین، فشار تحریم‌ها باعث شکل‌گیری یک اکوسیستم فناوری بومی شد که همکاری ساختاری میان صنایع دفاعی، دانشگاه‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان را ایجاد کرد. نیاز به تولید داخلی، نه تنها در بخش نظامی بلکه در فناوری‌های دوگانه مانند الکترونیک، سامانه‌های هدایت، سنسورها و مواد پیشرفته، به موتور محرکه نوآوری ملی بدل شد. این سرریز دانش فنی، به تقویت زیرساخت‌های علمی و صنعتی کشور در حوزه‌های غیرنظامی نیز کمک شایانی کرد (محمدنجانر، ۱۴۰۱، ۵۵).

در نهایت، تحریم‌ها که هدفشان تضعیف قدرت سخت ایران بود، عملاً با اجبار به نهضت بومی‌سازی و قطعه‌سازی جامع، باعث تقویت و استحکام قدرت سخت درون‌زا و تضمین استقلال استراتژیک کشور شدند.

از وابستگی تا استقلال استراتژیک

کاهش بار امنیتی به عنوان یک متغیر میانجی، نقش محوری در تبدیل توانمندی‌های دفاعی داخلی ایران به استقلال دیپلماتیک ایفا می‌کند. توانمندی بومی، اثرات منفی ناشی از ساختار آناشیک نظام بین‌الملل را، که در آن هیچ نیروی خارجی تضمین‌کننده امنیت کشورها نیست، برای ایران تعدیل می‌کند. در شرایط عادی، کشورهایی که فاقد توان دفاعی کافی هستند، مجبورند برای جبران ضعف خود به ائتلاف‌های نظامی با قدرت‌های بزرگ بپیوندند (مانند ناتو یا معاهدات دفاعی منطقه‌ای). هرچند این ائتلاف‌ها امنیت اولیه‌ای فراهم می‌کنند، اما در مقابل، هزینه‌ای سنگین در قالب واگذاری بخشی از استقلال استراتژیک و پیروی از سیاست‌های قدرت حامی را بر کشور تحمیل می‌کنند. این وابستگی محدودیت‌های قابل توجهی بر آزادی عمل دیپلماتیک کشور ایجاد می‌کند و قدرت مانور در

تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی را کاهش می‌دهد (والث، ۲۰۲۰؛ ۱۱۲).

اما در مورد ایران، توسعه بازدارندگی نامتقارن بومی، معادله امنیتی و دیپلماتیک را به شکل قابل توجهی تغییر داده است. ایران با تکیه بر توانمندی‌های موشکی و پهپادی داخلی، توانسته است بدون نیاز به پیوستن به ائتلاف‌های نظامی بزرگ، یک سد دفاعی معتبر در برابر تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد کند. این توانایی، نیاز فوری و حیاتی به جستجوی حمایت مستقیم متحدان قدرتمند برای تضمین بقا را کاهش داده است. نتیجه این کاهش نیاز، آزادی عمل دیپلماتیک بیشتر است که ایران را قادر می‌سازد سیاست خارجی خود را بر اساس منافع ملی تعریف‌شده داخلی و نه بر اساس الزامات متحدان یا شرط‌گذاری‌های خارجی تنظیم کند (فروغی، ۱۳۹۹، ۵۶).

مدیریت بومی ریسک فنی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این اجبار استراتژیک محسوب می‌شود. خوداتکایی در بومی‌سازی سامانه‌های پیچیده مانند سیستم‌های هدایت موشکی، سامانه‌های راداری و بخش‌های کلیدی پهپادها، به معنای آن است که هرگونه خطر ناشی از نقص فنی، نیاز به به‌روزرسانی یا قطع پشتیبانی خارجی، توسط متخصصان داخلی و در داخل کشور رفع می‌شود. این فرآیند، کنترل کامل و انحصاری بر چرخه حیات تسلیحات را فراهم می‌آورد و آسیب‌پذیری در برابر خرابکاری یا قطع عمدی قطعات یدکی را به حداقل می‌رساند (آشتیانی، ۱۴۰۱، ۸۸). این پایداری فنی، بار امنیتی ناشی از وابستگی خارجی را کاهش داده و اعتبار بازدارندگی ایران را حتی در شرایط جنگی طولانی‌مدت یا محاصره فنی حفظ می‌کند (زرچینی، ۱۴۰۳، ۱۰۲).

استقلال در تصمیم‌گیری عملیاتی، جوهره اصلی کاهش بار امنیتی است. زمانی که توان دفاعی کاملاً بومی و غیرقابل اختلال باشد، تصمیم‌گیری درباره زمان، مکان و نحوه استفاده از آن کاملاً در اختیار حاکمیت داخلی قرار می‌گیرد. به این ترتیب، بار امنیتی که پیش‌تر از طریق تهدید به قطع کمک‌های نظامی، عدم فروش مهمات یا فشار برای توقف عملیات خاص توسط کشورهای خارجی اعمال می‌شد، اکنون به یک تصمیم مستقل و حاکمیتی در تهران تبدیل شده است (فروغی، ۱۳۹۹، ۵۹). این تغییر از فشار بیرونی به مدیریت ریسک داخلی و اراده ملی، جوهره اصلی کاهش بار امنیتی را شکل می‌دهد و استقلال عملیاتی کشور در عرصه نظامی را تضمین می‌کند.

¹ Walt

نقش توان نظامی در مذاکرات هسته‌ای

مذاکرات هسته‌ای ایران (برجام) یک نمونه شاخص از تأثیر قدرت نظامی و دفاعی بومی به عنوان اهرم دیپلماتیک است. در طول مذاکرات فشرده بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵، با وجود فشارهای اقتصادی شدید ناشی از تحریم‌های نفتی و بانکی، تهران توانست خطوط قرمز خود را در حوزه دفاعی و امنیتی حفظ کند؛ این امر، توان چانه‌زنی ایران را در میز مذاکره به شکل قابل توجهی افزایش داد (فروغی، ۱۳۹۹، ۱۱۲).

یکی از محوری‌ترین چالش‌ها، حفظ برنامه موشکی بود. یکی از خواسته‌های اصلی طرف غربی، به ویژه ایالات متحده، الحاق برنامه موشکی ایران به متن برجام و محدودسازی شدید آن بود؛ زیرا موشک‌ها، ستون فقرات بازدارندگی منطقه‌ای ایران محسوب می‌شدند. با این حال، توانمندی بومی موشکی ایران، که در دکترین دفاعی به عنوان ابزاری غیرقابل واگذاری برای بازدارندگی تعریف شده بود، به دیپلمات‌های ایرانی امکان داد که با اطمینان کامل، این شرط را رد کنند (فروغی، ۱۳۹۹، ۱۱۵). این پایداری نشان داد که ایران حاضر نیست امنیت حیاتی و استقلال استراتژیک خود را در ازای منافع اقتصادی مبادله کند و همین امر، اعتبار تهدید ایران را در مذاکرات افزایش داد و طرف مقابل را وادار به عقب‌نشینی نمود (مطهری، ۱۳۹۵، ۷۸).

همچنین، موضوع سقف زمانی محدودیت‌ها در برنامه هسته‌ای نمونه دیگری از تأثیر پشتوانه بومی ایران بود. توان بازدارندگی داخلی به تهران اجازه داد تا محدودیت‌های اعمال شده بر برنامه هسته‌ای را به صورت زمانی و موقت (برخی محدود به ۱۰ یا ۱۵ سال) بپذیرد. این پذیرش، ناشی از اطمینان از توان فنی و علمی بومی کشور بود که امکان بازگشت سریع به سطح مورد نظر پس از پایان محدودیت‌ها را فراهم می‌کرد (لطفی و مرادی، ۱۳۹۷، ۶۴). قابلیت بومی مهندسی معکوس و تولید داخلی سانتریفیوژها و سوخت هسته‌ای، به دیپلمات‌های ایران حاشیه امن زمانی داد تا در پذیرش تعهدات، زمان را به نفع خود مدیریت کنند و از تحمیل محدودیت‌های دائمی جلوگیری شود (عالیخانی، ۱۳۹۹، ۵۲).

این تجربه به وضوح نشان داد که توانمندی‌های دفاعی و فناوریانه بومی، نه تنها ابزار بازدارنده نظامی هستند، بلکه به عنوان یک اهرم دیپلماتیک حیاتی عمل می‌کنند، آزادی عمل ایران در سیاست خارجی را تقویت کرده و نفوذ خارجی را در عرصه مذاکرات خشی می‌سازند.

افزایش آزادی عمل دیپلماتیک

افزایش آزادی عمل دیپلماتیک، به عنوان نتیجه نهایی و هدف راهبردی خودکفایی دفاعی ایران، به معنای توانایی دولت در تعریف، مذاکره و اجرای سیاست‌های خارجی مستقل است، بدون اینکه تهدیدهای امنیتی یا وابستگی حیاتی به بازیگران خارجی محدودیتی ایجاد کنند. توانمندی دفاعی بومی، به ویژه در حوزه‌های موشکی و پهپادی، به طور مستقیم این آزادی عمل را تقویت می‌کند و از طریق مکانیسم‌های زیر اثرگذار است:

تقویت قدرت چانه‌زنی در میز مذاکره و کاهش آسیب‌پذیری

۱. تقویت قدرت چانه‌زنی در میز مذاکره

توانمندی دفاعی بومی، به طور مستقیم، قدرت چانه‌زنی دیپلمات‌های ایرانی را در مذاکرات دوجانبه و چندجانبه به شدت افزایش داده است. در زمینه حفظ خطوط قرمز استراتژیک، قابلیت‌های موشکی و پهپادی بومی، امکان می‌دهد که دیپلمات‌ها در مذاکرات حیاتی، مانند مذاکرات هسته‌ای، قاطعانه از منافع امنیتی خود دفاع کنند. نمونه برجسته آن، رد درخواست قاطع طرف غربی برای محدودسازی برنامه موشکی در متن برجام بود. این پایداری و عدم تسلیم، ناشی از اطمینان ایران به بومی و غیرقابل واگذاری بودن ابزار اصلی بازدارندگی خود است (فروغی، ۱۳۹۹، ۲۳). این موضع، یک پیام راهبردی روشن به طرف‌های مذاکره‌کننده ارسال کرد: ایران حاضر نیست امنیت حیاتی خود را فدای منافع اقتصادی کوتاه‌مدت کند و این امر اعتبار تهدید ایران را به عنوان یک بازیگر جدی و پایبند به منافع ملی در مذاکرات افزایش داد (عطارزاده، ۱۴۰۲، ۵۱).

علاوه بر این، در زمینه مدیریت زمان به نفع خود، در مذاکراتی که محدودیت‌های زمانی بر برنامه هسته‌ای اعمال شد، پشتوانه علمی و فنی بومی به دیپلمات‌ها این امکان را داد که محدودیت‌های موقت را بپذیرند. آن‌ها مطمئن بودند که پایگاه علمی و صنعتی داخلی پس از پایان محدودیت‌ها قادر به بازگشت سریع و پر قدرت به سطح توسعه مورد نظر خواهد بود، و این امر قدرت چانه‌زنی برای حفظ حقوق تحقیقاتی و قابلیت‌های بومی را افزایش داد (طفی و مرادی، ۱۳۹۷، ۴۵).

۲. کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشار خارجی

قابلیت‌های بومی دفاعی، به طور ملموس ابعاد کاهش آسیب‌پذیری ایران در برابر فشار خارجی را تقویت کرده است. در حوزه خنثی‌سازی اهرم‌های فشار خارجی، خودکفایی دفاعی عملاً ابزارهای سستی تهدیدی کشورها مانند تهدید به قطع فروش تسلیحات، عدم ارائه قطعات یدکی یا قطع پشتیبانی

فنی را از کار می‌اندازد. هنگامی که یک کشور امنیت خود را بدون وابستگی به خارج تأمین می‌کند، تهدید به اعمال تحریم‌های تسلیحاتی یا خروج از قراردادهای نظامی، هیچ تأثیر عملیاتی بر توان پاسخ نظامی آن ندارد. مابین وضعیت، فضایی امن برای دیپلماسی ایجاد می‌کند که در آن دیپلمات‌ها می‌توانند بدون نگرانی از فروپاشی نظامی، موضع مستقل اتخاذ کنند (عالیخانی، ۱۳۹۹، ۳۲).

در زمینه مقاومت در برابر سیاست فشار حداکثری، در دوران اعمال شدیدترین تحریم‌های اقتصادی، بازدارندگی نامتقارن بومی به ایران اجازه داد تا استراتژی مقاومت فعال را حفظ کند. قابلیت پاسخگویی نظامی، به ویژه در خلیج فارس و در برابر نیروهای منطقه‌ای، پیام روشنی به بازیگران خارجی می‌داد: هر گونه فشار یا تهاجم، با هزینه نظامی متقابل فوری و قابل توجه مواجه خواهد شد. این پیام، مانع از تشدید فشار خارجی به سمت اقدامات نظامی مستقیم شد و استقلال سیاسی ایران را تضمین کرد (سلیمی و شفیعی، ۱۴۰۰، ۴۵).

همچنین، این مقاومت استراتژیک باعث شد که ایران بتواند فاز فشار حداکثری را بدون امتیازدهی کلان به دشمن سپری کند و در عین حال، جامعه بین‌الملل به تدریج قدرت بومی ایران را به عنوان یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر بپذیرد (محمودی، ۱۴۰۱، ۵۸). این ترکیب از خودکفایی دفاعی و بازدارندگی نامتقارن، نه تنها توان نظامی کشور را پایدار نگه داشت، بلکه اعتبار سیاسی و دیپلماتیک ایران را در عرصه جهانی نیز افزایش داد.

۳. تثبیت اعتبار راهبردی

تثبیت اعتبار راهبردی، نتیجه تلفیق توانایی عملیاتی و اراده سیاسی است. ارسال پیام قاطع به دشمن از طریق نمایش قدرت نظامی بومی، مانند حملات موشکی دقیق یا عملیات پهبادی گسترده، صرفاً یک اقدام نظامی نیست؛ بلکه یک پیام دیپلماتیک قدرتمند محسوب می‌شود. این اقدامات، اراده سیاسی و توان عملیاتی ایران برای اعمال مجازات و پاسخ متقابل را به بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اثبات می‌کند.

این اعتبار راهبردی نه تنها بازدارندگی نامتقارن ایران را تقویت می‌کند، بلکه به دیپلمات‌ها اجازه می‌دهد که با پشتوانه‌ای از قدرت سخت خودکفا و قابل اتکا، در عرصه بین‌الملل با قاطعیت بیشتری عمل کنند و از تبدیل شدن ایران به هدف آسان در محاسبات دشمن جلوگیری کنند (عزتی، ۱۳۹۹، ۴۷).

نتیجه‌گیری

جمع‌بندی تحلیل‌های انجام‌شده در حوزه خوداتکایی دفاعی ایران به وضوح نشان می‌دهد که بازدارندگی بومی، مبتنی بر توسعه موفق سامانه‌های موشکی و پهپادی، دیگر صرفاً یک نیاز دفاعی-امنیتی برای حفاظت از مرزها نیست، بلکه به ابزاری استراتژیک برای سیاست خارجی فعال تبدیل شده است. این دکرین، که بر پایه بازدارندگی نامتقارن بنا شده، نه تنها به دنبال تضمین بقا است، بلکه هدف آن تحقق اهداف ژئوپلیتیک و کسب آزادی عمل دیپلماتیک در نظام بین‌الملل می‌باشد (فروغی، ۱۳۹۹، ۵۳).

خوداتکایی دفاعی ابتدا در واکنش به تحریم‌ها و اجبار قطع وابستگی به منابع خارجی شکل گرفت. تحریم‌ها که در ابتدا با هدف تضعیف ایران اعمال شده بودند، به شکلی پارادوکسیکال به کاتالیزور نوآوری داخلی تبدیل شدند و صنایع دفاعی را وادار کردند تا هزاران قطعه و زیرسیستم حیاتی را بومی‌سازی کنند (آشتیانی، ۱۴۰۱، ۲۱). این فرآیند، حذف وابستگی را به دنبال داشت و آسیب‌پذیری ایران در برابر اهرم فشار خارجی را به شدت کاهش داد. این کاهش آسیب‌پذیری در حوزه فنی و لجستیکی، اولین گام در تبدیل قدرت سخت به ابزار سیاست خارجی بود؛ زیرا ابزار اصلی بازدارندگی ایران را در برابر هرگونه فشار سیاسی یا اقتصادی مصون ساخت.

مهم‌ترین کارکرد بازدارندگی بومی در عرصه سیاست خارجی، تثبیت استقلال استراتژیک است. توانمندی داخلی، به عنوان یک متغیر میانجی، مستقیماً بار امنیتی ناشی از وابستگی به ائتلاف‌ها یا تضمین‌های خارجی را کاهش می‌دهد (عالیخانی، ۱۳۹۹، ۴۷).

این قدرت، در مذاکرات حیاتی مانند برجام به‌روشنی خود را نشان داد. حفظ قاطعانه برنامه موشکی در برابر خواسته‌های طرف‌های غربی، یکی از بارزترین نمودهای این آزادی عمل دیپلماتیک بود. این پایداری از آنجا نشأت می‌گرفت که دولت به بومی‌بودن و غیرقابل واگذاری بودن ابزار اصلی بازدارندگی خود اطمینان داشت؛ به بیان دیگر، دیپلمات‌ها با پشتوانه یک قدرت سخت قابل اتکا حاضر نشدند امنیت حیاتی کشور را در برابر منافع اقتصادی کوتاه‌مدت معامله کنند (لطفی و مرادی، ۱۳۹۷، ۷۹). در چنین چارچوبی، موشک‌ها و پهپادهای بومی نه فقط تسلیحات نظامی بلکه سرمایه‌های دیپلماتیک بودند که وزن ایران را در میز مذاکره افزایش می‌دادند.

علاوه بر این، بازدارندگی بومی به مثابه ابزاری مؤثر برای مدیریت ریسک‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عمل کرده است. اقداماتی مانند حمله موشکی به پایگاه عین‌الاسد صرفاً یک واکنش نظامی نبود، بلکه نوعی پیام دیپلماتیک سخت برای تثبیت اعتبار راهبردی ایران بود (عزتی، ۱۳۹۹، ۵۶). چنین اقداماتی به بازیگران

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نشان داد که عبور از خطوط قرمز ایران، هزینه‌های واقعی و غیرقابل چشم‌پوشی دارد. همین واقعیت، امکان دیپلماسی اجباری علیه ایران را کاهش داده و فضای بیشتری برای مقاومت استراتژیک در برابر سیاست‌هایی مانند فشار حداکثری فراهم کرده است (سلیمی و شفیعی، ۱۴۰۰، ۴۲).

قابلیت‌های نامتقارن ایران (به‌ویژه در حوزه موشکی و پهپادی) همچنین این امکان را فراهم می‌کند که معادله هزینه به ازای انهدام به نفع کشور تغییر کند. ایران قادر است با هزینه‌ای بسیار پایین‌تر نسبت به رقبای خود، تهدیدی معتبر برای سامانه‌های پدافندی، زیرساخت‌های نظامی و تجهیزات فوق‌گران‌قیمت دشمن ایجاد کند. این برتری اقتصادی-نظامی، یکی از پایه‌های پایداری استراتژی دفاعی در بلندمدت است؛ چرا که ایران می‌تواند بدون وارد شدن به مسابقه تسلیحاتی پرهزینه، بازدارندگی مؤثر ایجاد کند. همین مزیت هزینه‌ای، حوزه سیاست خارجی را نیز تقویت می‌کند، زیرا به دولت اجازه می‌دهد صبر استراتژیک داشته باشد و در برابر فشارهای مالی کوتاه‌مدت، از مواضع اصلی خود عقب‌نشینی نکند.

در نهایت، بازدارندگی بومی ایران به‌عنوان یک استراتژی جامع عمل می‌کند که حاکمیت ملی را در عمل تضمین می‌کند. این استراتژی اطمینان می‌دهد که تصمیمات کلان کشور، نه در پایتخت‌های خارجی، بلکه با اراده مستقل داخلی و پشتوانه توانمندی‌های بومی اتخاذ شوند. توانایی اتخاذ چنین تصمیماتی، استقلال استراتژیک ایران را در عرصه روابط بین‌الملل به یک واقعیت ملموس تبدیل کرده و ایران را به یک بازیگر خودکفا و مقتدر بدل می‌کند؛ بازیگری که منافع ملی خود را نه با تکیه بر ائتلاف‌ها، بلکه از طریق قدرت درون‌زا و بازدارندگی نامتقارن بومی پیگیری می‌کند.

پیشنهاد‌های تحقیق

۱. تقویت بازدارندگی در فضای سایبری: توانمندی سایبری به دلیل قابلیت انکارپذیری بالا و هزینه‌های نسبتاً پایین عملیاتی، اهرم جدید و حیاتی در بازدارندگی نامتقارن است.
۲. اولویت‌دهی به جنگ ترکیبی و عوامل نامرئی: جنگ ترکیبی به معنای استفاده همزمان از ابزارهای متعارف، نامتعارف (مانند پهپاد)، سایبری، اطلاعاتی و اقتصادی برای دستیابی به اهداف استراتژیک است.
۳. توسعه فناوری‌های آینده: برای حفظ برتری نامتقارن، سرمایه‌گذاری بر فناوری‌های نسل هوش مصنوعی و فناوری‌های فراصوت و توسعه سامانه‌های دفاع ضد پهپادی بومی.
۴. تقویت دیپلماسی دفاعی و صادرات فناوری: تبدیل موفقیت‌های بومی به یک ابزار دیپلماتیک برای تعمیق روابط با کشورهای همسوا از طریق صادرات سامانه‌های دفاعی (پهپاد، موشک‌های نقطه‌زن).

منابع

- آشتیانی، رضا (۱۴۰۱). نقش تحریم‌های دفاعی در خودکفایی نظامی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های استراتژیک وزارت دفاع.
- جعفری، علی (۱۳۹۷). استراتژی بازدارندگی ایران در خلیج فارس، تهران: انتشارات دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش.
- جلالی، محمد (۱۴۰۳). مفهوم انکارپذیری در عملیات نامتقارن سایبری و پهپادی، امنیت ملی و مطالعات راهبردی، ۲۰(۵)، ۱۲-۳۰.
- جلیلی، احمد (۱۴۰۲). نقش هوش مصنوعی در توسعه بازدارندگی نوین، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۶). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- رفیق دوست، محسن (۱۳۹۷). روایت‌هایی از صنعت دفاعی ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زارعی، علیرضا (۱۳۹۹). بررسی نقش پهپادها در استراتژی‌های بازدارندگی نوین، مطالعات دفاعی و امنیتی، ۱۵(۴)، ۴۵-۷۰.
- زرچینی، محمد (۱۴۰۳). تحلیل اقتصادی بازدارندگی نامتقارن: کارآمدی پهپادها و موشک‌های بومی، مطالعات دفاعی و امنیتی، ۲۰(۳)، ۵۵-۸۰.
- سلیمی، حسین و شفیعی، ناصر (۱۴۰۰). خودکفایی دفاعی و استقلال استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۱۱(۳)، ۷۹-۱۰۴.
- شفیعی، ناصر و نجفی، مهدی (۱۳۹۸). تحلیل الگوی بازدارندگی نامتقارن جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات منطقه‌ای، سیاست دفاعی، ۲۷(۱۰۷)، ۱۰۱-۱۲۶.
- عالیخانی، مهدی (۱۳۹۹). بررسی تأثیر تحریم‌ها بر خودکفایی فناوری در ایران، اقتصاد دفاع و امنیت، ۵(۲)، ۶۵-۸۸.
- عزتی، محمد (۱۳۹۴). استراتژی امنیت ملی و بازدارندگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عطارزاده، علی (۱۴۰۲). دکترین بازدارندگی نامتقارن و حفظ قدرت چانه‌زنی در سیاست خارجی ایران، مرکز مطالعات استراتژیک منطقه‌ای.
- فروغی، محمد (۱۳۹۹). دکترین دفاعی ایران: الزامات و راهبردها، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- لطفی، علی و مرادی، یاسر (۱۳۹۷). تأثیر توانمندی موشکی بر قدرت چانه‌زنی دیپلماتیک ایران در مذاکرات هسته‌ای، ژئوپلیتیک، ۱۴(۴)، ۱۳۵-۱۶۰.
- مجلسی، محمد (۱۴۰۱). اعتبار بازدارندگی نامتقارن ایران: تحلیل موردی پاسخ‌های متقابل، مطالعات امنیت ملی، ۱۸(۶۹)، ۴۵-۷۰.

- محمدنجانر، محمد(۱۴۰۱). نقش صنایع دفاعی در توسعه زیرساخت‌های فناوریانه کشور، تهران: انتشارات سازمان صنایع دفاعی.
- محمدی، سعید(۱۴۰۲). ابعاد فنی و استراتژیک توسعه پهبادی ایران، تحقیقات دفاعی و امنیتی، ۱۹(۱)، ۸۸-۱۱۰.
- محمودی، سیدرضا(۱۴۰۱). نقش قدرت موشکی در کاهش آسیب‌پذیری در برابر سیاست فشار حداکثری، علوم نظامی، ۱۹(۳)، ۱۱۰-۱۳۵.
- مطهری، سیدمحمد(۱۳۹۵). تحلیل الزامات دفاعی ایران در برجام، مطالعات سیاست خارجی، ۱۰(۱)، ۱۰۰-۱۲۵.
- نوریان، محمدرضا(۱۴۰۲). بررسی تأثیر پهبادها بر معادله هزینه به ازای انهدام در نبردهای مدرن مرکز پژوهش‌های دفاعی.
- Art, R. J. (2020). *A grand strategy for America*. Cornell University Press.
- Betz, D., & Johnson, R. (2022). *Deterrence in the twenty-first century: Between retooling and reinvention*. Georgetown University Press.
- Brands, H. (2018). *The future of grand strategy: Limits, dangers, and opportunities*. Rowman & Littlefield.
- Friedman, G. (2023). *The next decade: Where the world's heading*. Anchor Books.
- Haass, R. (2021). The New World Disorder: Why States Still Matter and What They Need to Do. *Foreign Affairs*, 100(1), 16–23.
- Jervis, R. (1979). Deterrence and perception. *International Security*, 3(3), 3–30.
- Kopp, C. (2013). Indigenous Defence Production. *Australian Defence Force Journal*, (191), 1–13.
- Krasner, S. D. (2021). *Sovereignty: Organized hypocrisy*. Princeton University Press.
- Mearsheimer, J. J. (2014). *The tragedy of great power politics*. W. W. Norton & Company.
- Nye, J. S. (2011). *The future of power*. PublicAffairs.
- O'Connell, R. (2021). The New American Way of War: Multi-Domain Operations. *Parameters*, 51(2), 27–42.
- Pape, R. A. (2021). Deterrence and escalation in great power conflicts. *International Security*, 46(2), 7–42.
- Schmitt, J. (2023). Quantum Technology and Strategic Autonomy. *Survival*, 65(1), 101–118.
- Walt, S. M. (2020). The case for offshore balancing: A superior grand strategy. *Foreign Affairs*, 99(1), 70–84.
- Waltz, K. N. (2018). *Theory of international politics*. Waveland Press.
- Williams, B., & Jones, H. (2020). Deterrence against Non-State Actors: An Integrated Approach. *Security Studies*, 29(3), 450–475.
- Zagare, F. C. (2020). *The calculus of deterrence: Rationality and stability*. Cambridge University Press.